



## توضیح چند نکته درباره حکومتی

حقیقتی است تلخ، اما در هر حال یک حقیقت است؛ چپ انقلابی در یک بحران ایدئولوژیک دست و پا میزند. این بحران ایدئولوژیک بیانگر انزواي چپ انقلابی نیست. بلکه نشان دهنده ناتوانی آن در ارزیابی وضعیت سیاسی و تناسب نیروهای طبقاتی است. بحران ایدئولوژیک بعد از استقرار حاکمیت جدید به نحو عریان نری خود را نشان داد. این بحران یک امر تصادفی نیست و ریشه در تمام بیماریهای گوناگون جنبش کمونیستی ایران دارد.

بحران ایدئولوژیک کنونی عمدتاً در سه مسأله مرتبط بهم مشهود است: در مورد اتخاذ تاکتیکهای ضد امپریالیستی (که در این مورد غلبه تفکر پوپولیستی مضمون طبقاتی مبارزه ضد امپریالیستی را در ابهام و تاریکی میکشاند). در مورد وظائف تاریخی - طبقاتی انقلاب ایران (که دوری چشمگیر از مارکسیسم - لنینیسم در زمینه تحلیل ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه، موجب آشفتگیها و تناقضگویی میگردد). در مورد مسأله نمایندگی سیاسی طبقات و اقشار اجتماعی (که شیوع عامی گری به نوعی اگنومیسیم در تحلیل و تبیین حاکمیت می انجامد). تردیدی نیست که این سه مسأله محصول بیماری دیرینه جنبش انقلابی ایران یعنی "پوپولیسم" از سوئی، و درک عامیانه و اگنومیسیتی از آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم از سوی دیگر میباشد. در مقاله حاضر ما در حد توانائی مان میگوئیم در باره مسأله سوم، یعنی مسأله نمایندگی سیاسی طبقات و اقشار اجتماعی، چند نکته را بطور مختصر توضیح بدهیم.

این مسأله، بعد از قیام بهمن ماه، در بحثهای مربوط به ماهیت طبقاتی دولت جمهوری اسلامی گرا را خود را نشان داده است و در یازده ماه گذشته به سردرگمی ایدئولوژیک نیروهای انقلابی دامن زده و بحران ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی را شدت و عمق داده است. فقدان یک درک روشن از همین مسأله باعث شده است که پارهای از سازمانهای انقلابی نتوانند در برابر هیأت حاکم موضع گیری قاطع و روشنی داشته باشند. برخی از سازمانها با مشاهده اقدامات ضد خلقی و ضد انقلابی دولت، حاکمیت کمونی را، کاملاً بحق، ضد خلقی ارزیابی میکنند، اما از آنجا که معتقدند روحانیت نمایندنده خرد بورژوازی سنتی مرفه است و از آنجا که میبینند روحانیت نقش اصلی در اداره دولت را بر عهده دارد، باین نتیجه نادرست میرسند که "خرد -

بورژوازی سنتی مرفه" نیز به صفت ضد انقلاب پیوسته است. اما از سوی دیگر میبینند این نتیجه گیری شان با اعتقادات دیگرشان در باره "مخمسات انقلاب دموکراتیک (که در آن خرد - بورژوازی ضرورتاً" در صفوف خلق قرار دارد) تناقض پیدا میکند. پس بناچار برای جمع و جور کردن نظرانشان باین اعتقاد عجیب میرسند که "خرد بورژوازی مرفه سنتی" فقط برای یک دوره به صف ضد انقلاب پیوسته است (برای نمونه مراجعه بکنید به ضمیمه شماره ۳۴ نشریه "پیگار"). این تجلی یاری از یک سر درگمی ایدئولوژیک است. چرا "خرد - بورژوازی مرفه سنتی" به صف ضد انقلاب پیوسته است؟ آیا آوردن قید "مرفه" و "سنتی" میتواند ضد انقلابی بودن خرد بورژوازی یا حتی بخشی از آن را، هر چند برای یک دوره، توجیه کند؟ آیا با آوردن صفت "سنتی" میخواستیم معیار ایدئولوژیک را در انقلابی یا ضد انقلابی بودن یک گروه اجتماعی تعیین کنند ما اعلام بکنیم؟ آیا با آوردن صفت "مرفه" میخواستیم مرز کثیفی [۱] میان بورژوازی و گروههای اجتماعی دیگر را محو و مخدوش کنیم و ورک خودمان را از مسأله "نمایندگی سیاسی" نجات بدهیم؟ آیا صرفاً "بدلیل حمایت خرد بورژوازی سنتی از رژیم کمونی میتوان این قشر اجتماعی را ضد انقلاب نامید؟ ما ندانیم که خرد بورژوازی آلمان بطور وسیع و توده ای از هیتلر حمایت میکرد. آیا حکومت نازی دولت خرد بورژوازی آلمان بود؟ و حتی از این فراتر: بعد از حل مسأله بیگاری از طرف حکومت نازی بخش وسیعی از گارگران واقعا از حکومت هیتلر حمایت میکردند. آیا طبقه گارگر آلمان "برای یک دوره" به صف ضد انقلاب پیوسته بود؟ حزب گارگر انگلیس اکثریت قاطع اتحادیه های گارگری انگلستان را در زیر پرچم خود گرد آورده است، و بی عراق میتوان گفت بزرگترین "حزب اتحادیه ای" سراروپا است. آیا طبقه گارگر انگلیس از طریق این حزب، در حکومت با الیگاری مالی انگلستان سهم میگردد؟ یا رفقای ما صرفاً بدلیل عدم آگاهی سوسیالیستی گارگران، آنها را ضد انقلاب میدانند؟ (۲)

پارهای از سازمانهای انقلابی درست با همین منطق و همین درک از مسأله نمایندگی "به نتیجه گیری معکوس و کاملاً عجیب و ناسف بار میرسند. اینها میگویند از آنجا که خرد - بورژوازی سنتی در صفوف خلق قرار دارد و از آنجا که "روحانیت مبارز" نمایندنده سیاسی خرد بورژوازی سنتی است، بنابراین حاکمیت کمونی، خلقی، ضد امپریالیست و مترقی است (برای نمونه مراجعه کنید به ضمیمه شماره ۳۵ نشریه "گار" و شماره های بعدی آن). نتیجه این نوع تفکر، نادیده گرفتن مرز انقلاب و ضد انقلاب، نادیده گرفتن نقش تاریخی طبقه گارگر در انقلاب دموکراتیک توده ای، و پشتیبانی از ضد انقلاب به بهانه تأکید بر ضرورت مبارزه ضد امپریالیستی است. این نتیجه گیری، سازمان فدائی را به کجا میکشاند؟ آیا اتخاذ "تاکتیکهای خرد" به اتخاذ خط مشی رفورمیستی، یا نادیده گرفتن حداقل برنامه انقلاب در

عمل؟ به پشتیبانی از هر رفورمی که در هر حال اوضاع را بهتر از گذشته میکند، و در هر حال امر خیری است و گاهی همیشه آمانتها به صداقت انقلابی و عشق آتشین که اکثریت اعضا سازمان فدائی نسبت به توده های زحمتکش دارند، امید بستیم. تنها این صداقت انقلابی و تنها این عشق به توده های زحمتکش میتواند سازمان را از پرتگاهی که در برابرش دهان باز کرده است، نجات بدهد. (۳)

عده ای دیگر که میبینند با درک عامیانه و اگنومیسیتی از "مسأله نمایندگی" نمیتوان صف بندیهای طبقاتی را توضیح داد، بدلیل بیگانگی با مارکسیسم - لنینیسم، و به دلیل وفاداری آگاهانه به خط مشی پوپولیستی، در حالیکه خود را "گلولیک تر از پاپ" جلوه میدهند و یک ریز از متون کمونیستی نقل قول میآورند، فاتحه تحلیل کمونیستی و طبقاتی را میخوانند و اعلام میکنند در حال حاضر هیچ طبقاتی بر کشور حکومت نمیکند و تنها یک ایدئولوژی فشری بر ایران حکومت میراند. (۱)

از نظر اینها، حکومت در هوا دست و پا میزند و به هیچ طبقاتی بستگی ندارد و وظیفه مقدس خود میدانند که با کمک همه طبقات و اقشار "ملی"، این موجود معلق در هوا را با زمین و با خاکیان پیوند بدهند. آیا با همه عناصر "ملی" باید متحد شد و "شر گاست روحانی" (لابد "صد ملی") را از سر خلق "کوتاه کرد؟ (برای اطلاع بیشتر از این تحلیل نبوغ آسا (۱) مراجعه کنید به جزوات "راه فدائی" مخصوصاً شماره ۵، آذر ۵۸).

در این میان سازمانهای اپورتونیسیت و خائن به طبقه گارگر (مانند حزب توده) از این بحران ایدئولوژیک چپ انقلابی بهره برداری میکنند و در حالیکه به اپورتونیسیم و رویزیسیسم خود مینازند، از صفوف سازمانهای انقلابی، برای مبارزه ایدئولوژیک حریف می طلبند. آری حقیقتی است تلخ، اما در هر حال حقیقت است: چپ انقلابی از یک بحران ایدئولوژیک رنج میبرد.

سر درگمی های جنبش چپ در "مسأله نمایندگی"، بهیچ وجه تاریخی ندارد. در گذشته نیز کسانی که به گمان خود از ایدئولوژی مارکسیستی تبعیت میکردند، بدلیل درک نادرست و کاملاً عامیانه از همین مسأله، مدتها تسلط مناسبات سرمایه داری را در این کشور نادیده گرفتند و پاره ای از آنها که هنوز هم به این عامی گری تنوریک خود وفادار مانده اند مضمون اجتماعی انقلاب ایران را نابودی مناسبات نیمه فئودالی میدانند (برای آشنائی با این تفکر بعنوان نمونه میتوانیید به انتشارات "اتحادیه کمونیستهای ایسرا"، مخصوصاً بد شماره های اخیر نشریه حقیقت مراجعه بکنید). حتی آن عده از کسانی که قلاً روی چنین

تحلیلی پافشاری می‌کردند، وقتی تحت فشار واقعات و اطلاعات تجربی از تحلیل قبلی خود دست برداشتند، غالباً سعی نکردند از لحاظ تئوریک مسأله را تبیین کنند. سلطنت و دولت در ایران پیش از رفورم عمدتاً حافظ مناسبات مملکت‌تولید در جامعه (یعنی مناسبات نیمه فئودالی) بود. بعد همین سلطنت و همین دولت برای گسترش مناسبات سرمایه داری وابسته و برای برچیدن مناسبات نیمه فئودالی دست به عمل شده بود. حزب توده یا پیروی از همین منطق امروزی "تاکتیک خزیده"، بهر حال سرمایه داری وابسته را "در درون امکانات داخلی موجود" آن روز، بهتر از فئودالیسم ارزشیابی میکرد و با این امید که سلطنت را به اتحاد "راه‌شد غیر سرمایه داری" وادارد، رفورم را گامی به پیش و اقدامی مثبت ارزشیابی میکرد و نیروهای رقیب حزب توده برای اینکه بتوانند خود را انقلابی جلوه دهند، با توسل به همین "مسأله نمایندگی" بر تداوم مناسبات "نیمه فئودالی" پافشاری میکردند. منطق اینها در واقع همان منطق حزب توده بود: از نظر اینها ارتجاعی بودن و جهت گیری سرمایه دارانه داشتن مانعاً الجمع مینمود. رفورم شاهانه یا مبیایست ارتجاعی باشد و یا جهت گیری سرمایه دارانه داشته باشد. هر دو در آن واحد امکان ناپذیر مینمود (۱) سؤالی که برای این "مارکسیستها" همیشه بی جواب مانده بود، چنین بود: چگونه یک دولت که عمدتاً "نماینده" زمین‌داران است مناسبات فئودالی را بر می‌چیند و مناسبات سرمایه داری را بر جای آن می‌نشانند؟ مگر دولت همیشه نماینده یک طبقه نیست؟ تئورسین‌های مٹی چریکی (و عمدتاً "رفیق شهید احمد زاده) سعی کردند با توسل به - سلطه امپریالیسم، جهت گیری سرمایه دارانه، رفورم را توضیح بدهند. ظاهراً توضیح این رفقا استادانه مینمود. اما دو واقع دور تحلیل طبقاتی از جامعه و تر مارکسیستی - لنینیستی دولت خط قرمز می‌گرفت. نتیجه این بود که مٹی چریکی بگونه‌ای دولت‌فرا طبقاتی اعتقاد پیدا کرد. (نمونه) برجسته این نوع تفکر را امروز میتوانیم در تره‌های مربوط به "تضاد خلق و امپریالیسم" گروه اشرف دهقانی ملاحظه کنید. (۲)

با تأکید بر یک قیدگمی بهمان نتیجه برسند و کیفیت مشخص را مه آلود و مه‌سازند؟ آیا "مرغه" بودن خرده بورژوازی سنتی است که او را به صف ضد انقلاب میکشاند؟ آیا بنظر رفقا، مارکس و انگلس اشتباه میکردند که میان بورژوازی و خرده بورژوازی مرزی کیفی میکشیدند؟ (رفقا میتوانند برای نمونه به مرز بندی انگلس و مارکس که معتقدند کیفیت جدید سرمایه‌دار از تولید کوچک متمایز می‌سازد مراجعه کنند. انگلس این مثال را از گاپیتال مارکس برای نشان دادن تبدیل کمیت به کیفیت شاهد می‌آورد: آنتی دو رینگ، بخش اول، فصل دوازدهم، تحت عنوان "دیپالک تیگر کمیت و کیفیت").

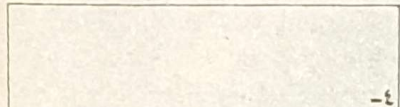


این رفقا ممکن است بگویند حزب کارگر انگلیس حزب پرولتاریای انگلیس نیست. ما هم بر این اعتقاد هستیم. اما برای روشن تر شدن مسأله بهتر است بپرسم چرا؟ آیا حزب کارگر انگلیس صرفاً با پذیرفتن مارکسیسم - لنینیسم به عنوان ایدئولوژی رسمی خود، به حزب پرولتاریای انگلیس تبدیل میشد؟ و آیا پذیرش صرف جزمهای مذهبی روحانیت از طرف خرده بورژوازی سنتی میتواند روحانیت را به نماینده این قشر اجتماعی تبدیل کند؟ آیا رفقا معیار های ایدئولوژیک و روبنایی را در مسأله نمایندگی تعیین کننده اعلام میکنند؟ آیا این خود نوعی تفکر مذهبی نیست؟



تدوین کنندگان تر آشتی جوئی در سازمان فدائی که می‌بینند تنها با اعتبار حمایت خرده بورژوازی سنتی نمی‌توانند آب تطهیر بر سر حکومت شورای انقلاب بریزند، "روحانیت مبارز" برهبری آیت الله خمینی را سلگندار انقلاب ایران معرفی می‌کنند، و چنان وانمود میکنند که گویا این "روحانیت مبارز" میخواهد عناصر ضد خلقی و ضد انقلابی را از دولت بیرون براند. از این رفقا می‌پرسم آیا این "روحانیت مبارز" در یازده ماه گذشته مواضع کلیدی حکومت را در دست نداشت؟ شما میتوانی بگوئید مثلا حجت الاسلام خوئیانی تازه وارد صحنه، مقدم سیاست ایران شده است. اما آیت‌الله خمینی مگر از همان آغاز نیرومندترین مرد حاکمیت در ایران نبود؟ آیت‌الله خمینی در موقعیتی بود و در موقعیتی است که با کمترین تلاش میتواند نیرومندترین مردان حکومتی را از میدان خارج کند. آیت‌الله خمینی مظهر حاکمیتی است که در یازده ماه گذشته کشور را اداره کرده است البته بی تردید مظهر تضادها و تناقضات رژیم جمهوری اسلامی هم هست، پس شما کدام "روحانیت مبارز" سخن می‌گوئید؟ گشتار فاشیستی کردستان، خلع سلاح توده‌های انقلابی، تجدید سازمان ارتش به منظور مقابله با حرکات انقلابی زحمتکشان کشور، سرکوب حرکات خلق ترکمن، گشتار ماهی گیران بندر انزلی، گشتار خلق عرب و گشتارهای دیگر، کوبیدن سازمانهای انقلابی و دموکراتیک تحویل مطبوعات آزاد، سرکوب کارگران انقلابی و خفه کردن حرکات انقلابی زحمتکشان روستاها، سپردن گونبسته‌ها و انقلابیون به جوخه‌های اعدام، تعدی به حقوق اجتماعی زنان و دهها اقدام

ضد انقلابی دیگر، بدست کدام حکومت صورت گرفته است؟ رفقا! بروش بگوئید که در این حکومت یازده ماهه، نقش "روحانیت مبارز" شما چه بوده است؟ توضیح بدهید روحانیت ارتجاعی و ضد خلقی در کجا قرار گرفته است؟ توسل به نقش آیت‌الله شریعتمداری برای توجیه مواضع آن کافی نیست. بی تردید آیت‌الله شریعتمداری از محافل کاملاً ارتجاعی، امریکائی و ضد خلقی حمایت میکند، ولی بیاد داشته باشید که در اقدامات یازده ماهه، حاکمیت گنونی نقش آیت‌الله شریعتمداری بسیار ناچیز بوده است. این حقیقت که بورژوا - لیبرالها ارتجاعی تر از "روحانیت مبارز" هستند و اینک بورژوا - لیبرالها امریکائی هستند، نمیتواند حکومت "شورای انقلاب" و "روحانیت مبارز" را طیب و ظاهر سازد. شما به چه کسانی امید بستاید؟ به "دانشجویان پیرو خط امام"؟ متأسفیم که درخت را می‌بینید و جنگل را فراموش میکنید!



مارکس میگوید تکامل تاریخی از چیزهای زیادی تأثیر می‌پذیرد. از "شکال سیاسی مبارزه" طبقاتی و نتایج آن، از جمله از قوانین اساسی که بدست طبقه پیروز ایجاد می‌گردد، از نظامهای قضائی، و حتی از بازتاب همه این مبارزات واقعی در اذهان شرکت کنندگان، از تئورهای سیاسی، حقوقی، فلسفی، از نظرات مذهبی و تقدس یافتن آنها در جزمهای دینی. اینها همه بر مبارزات تاریخی اثر می‌گذارند و در بسیاری موارد در تعیین شکل آنها (نقش) غالب پدید میکنند. همه این عناصر بر همدیگر اثر می‌گذارند و در میان آنها بی پایان همه تضادها، حرکت اقتصادی در نهایت خود را همچون ضرورت باثبات میرساند. در غیر این صورت کاربرد تئوری در مورد هر دوره از تاریخ که بسر گزینیم، آسان تر از حل یک معادله ساده درجه یک خواهد بود. (منتخبات مارکس و انگلس ج دوم، ص ۴۸۸، ترجمه انگلیسی) (تأکیدات از ماست).

دنباله دارد

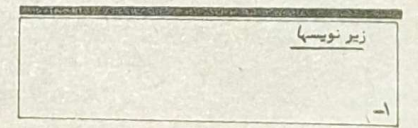
**فاشیسم:**  
**کابوس یا واقعیت؟**

**۳۲۱**  
**۲۰۲۱**

«راه کارگر»

منتشر شد

مسأله "نمایندگی سیاسی" و فقدان درکی درست و روشن از آن، در تمام این بحثها خود را مینمایاند. مارکسیسم دولت را ابزار سرکوب و پاسداری از منافع طبقاتی میداند که طبقه مسلط اقتصادی در مناسبات تولید مسلط جامعه است. آیا تکرار ساده و ملال آور این حقیقت تردید ناپذیر ما را از بررسی جزئیات "مسأله نمایندگی"، آنگونه که مارکسیسم - لنینیسم مطرح میکند، بی نیاز می‌سازد؟ برای نشان دادن ماهیت طبقاتی هر دولت و رابطه میان قدرت دولتی و مناسبات تولید مسلط بر یک جامعه، پاینتی "مسأله نمایندگی" را در تئوری مارکسیسم - لنینیسم با تمام پیچیدگی‌ها و نظریاتش یاد بگیریم. (۴)



بهر است این رفقا ببینند که آیا میخواهند با صفت "مرغه" کیفیت چلبیدی بیان کنند؟ آیا میخواهند فقط